



کوروش کبیر

نوشته بهلول ملب

ترجمه

دکتر صادق رضا زاده شفق



لمب، هارولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م.
کوروش کبیر / تالیف هارولد آلبرت لمب؛ ترجمه صادق رضازاده شفق. - قم: هنر قلم؛
ناشرین همکار؛ امیدکومش، آزادگرافیک، ۱۳۹۰.

ISBN: 978-600-91485-9-2

۳۸۶ ص، [۶] ص، تصویر.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

The Cyrus The Great

عنوان اصلی:

کتابنامه: ص. ۳۸۵ - ۳۸۶.

۱. کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق. م. - سرگذشتنامه. ۲. کوروش

هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق. م. - جنگها. ۳. ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸ - ۵۲۹

ق. م. الف. رضازاده شفق، صادق، ۱۲۷۴ - ۱۳۵۰. مترجم. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۱۵۰۹۲

DSR ۲۳۷ / ۷۸ م ۹

۱۳۹۰



نام کتاب: کوروش کبیر

مؤلف: هارولد لمب

مترجم: دکتر صادق رضازاده شفق

ناشر: هنر قلم

ناشرین همکار: امیدکومش، آوای امید

ناظر چاپ: محمد عبدالملکی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

قیمت بدون قاب: ۶۰۰۰ تومان

قیمت با قاب: ۷۵۰۰ تومان

چاپ: سیدالشهداء

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۱۴۸۵ - ۹ - ۲ ISBN 978-600-91485-9-2

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

مرکز پخش کتاب پارس: ۰۲۵۱ ۶۶۷۴۵۷۲ - ۰۹۱۹۲۴۸۴۴۲۷

BOOK.PARS@YAHOO.COM

فهرست مطالب

۵	 دیباچه
۱۰	 دیباچه
۱۳	 یادداشت مؤلف
۱۶	 یادداشت مترجم
۱۹	 فصل اول: نشیمن در کوهستان
۲۱	 بچه‌های دروازه
۳۰	 پرتاب یک تیر
۴۴	 پیشگویی مغان
۴۹	 شهر مرگ
۵۸	 سرود غارت نینوا
۶۶	 رحم الهی بزرگ
۷۴	 کوروش از برج عبور می‌کند
۸۱	 فصل دوم: سوگند کوروش
۸۳	 مسیر آریایی‌ها
۸۹	 سرزمین گود
۹۴	 پشم زرین وارتان
۹۸	 قبر سکایی
۱۰۹	 کوروش به پاسارگاد عزیمت می‌کند
۱۱۲	 فرمانی از طرف ازدهاک
۱۱۹	 انتقام هارپیک فرمانده سپاه
۱۲۹	 سوگند در تالار مادها
۱۳۹	 فصل سوم: گنج کروزوس
۱۴۱	 پیشگویی کاهن دلفی
۱۴۵	 الهام گوبارو
۱۵۵	 کلاه خودی که در ساردیس فرو افتاد
۱۶۶	 کوروش با اسب‌رانی‌ها روبرو می‌شود
۱۷۳	 حکمای ملیطه
۱۷۸	 هارپیک شوربان یونیا
۱۸۵	 ظهور تحولات بزرگ
۱۹۰	 آشفتگی کوروش
۱۹۹	 فصل چهارم: در آتش باختری
۲۰۱	 کاوی ویشتاسپه
۲۰۹	 کوروش راه زرتشت را پیش می‌گیرد

۲۱۲	بلایی که در مهمانی رو آورد.....
۲۱۸	هیبت ریگزار سرخ.....
۲۲۶	توسعه خط‌های مرزی.....
۲۳۰	خطر قلعه‌ها.....
۲۳۴	جایی که زرتشت حکومت می‌کرد.....
۲۴۱	قضای کوروش درباره باختریان.....
۲۵۱	فصل پنجم: بابل سقوط می‌کند.....
۲۵۳	منظره شهر.....
۲۶۱	برای یعقوب‌افندی چه پیش آمد کرد.....
۲۷۲	آن چه نوید پنهان می‌داشت!.....
۲۷۸	زندان خدایان.....
۲۸۶	نظر کرده مردوک.....
۲۹۳	دروازه نامرئی.....
۳۰۱	قضای کوروش.....
۳۰۷	من مردم را گرد هم آوردم.....
۳۱۲	مراجعت مردان سرودخوان.....
۳۱۵	فصل ششم: دعوت مغ.....
۳۱۷	جاده‌ها به سوی دریای رود.....
۳۳۱	تاریخ خاموش است.....
۳۳۹	هر نوع خدایان دیگر که باشند».....
۳۴۳	جنگ در جلگه‌ها.....
۳۴۹	فصل هفتم: پایان کار.....
۳۵۱	دولت جهانی.....
۳۵۷	کوروش و داریوش.....
۳۵۹	دین هخامنشیان.....
۳۶۰	راز کشورگشایی ایران.....
۳۶۳	روبرو شدن ایرانی با یونانی.....
۳۶۶	نیاکان ما و خاور و باختر.....
۳۶۹	راز پاسارگاد.....
۳۷۴	راز ابتکار.....
۳۷۸	کوروش و اسکندر.....
۳۸۱	گواهی گزنغن.....

دیاچه

آقای هارولد لمب^۱ مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چندین بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی به جا آورده و در تاریخ و ادب داستان‌های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند، به شکل مقالات و کتب در این زمینه‌ها به وجود آورده است که اکثر آن‌ها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از آن جمله به فارسی ترجمه و طبع گردیده است. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، چنگیزخان، تیمورلنگ، جنگ‌های صلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی (که این کتاب اخیر را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد معروف و مشهور است. سبک مؤلف محترم در تمام این تألیفات، شرح مطالب تاریخ به شکل وصف و داستان است که خواندن آن را خورش آیند و شیرین می‌کند. مسافرت‌های مؤلف در کشورهای مربوط به داستان‌ها و معاشرت او در باب گذشته و حال آن‌ها، تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و خواص روحی و اوضاع اجتماعی ملل و اقوام خاورمیانه، بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه آن تقدیم هم‌میهنان ارجمند من می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف محترم در هیچ یک

^۱ - Harold lamb.

از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنانکه اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در آمریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود با جشن‌های دو هزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مورخان آن دوره کتابی را که در مورد کوروش کبیر نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند.

خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظاتی در باب سبک و مطالب متن به نظر قارئین کرام برسانم. اولاً هرکس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، مخصوصاً تسلط حیرت‌آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند و به وسعت لغت‌شناسی او آفرین می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود این لغت‌شناسی شگفت‌آور، جمله‌بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناقض به نظر آمد و این سبک به قضاوت اینجانب در کتاب «کوروش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب به کار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است، دوم آن‌که با این‌که این کتاب نیز مانند سایر کتاب‌های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات و تجربیت او استناد دارد و بنابر این زمینه روشن و پهن‌وری از تاریخ گذشته ما را در مد نظر خواننده می‌دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان به تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آن‌ها حتی به حساب داستان‌هم نمی‌توان اغماض کرد، زیرا با این‌که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تفضیل و تزئین وقایع تاریخی به کار برد از طرف دیگر نمی‌تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم را فراهم آورد. مثلاً ماندانه (مندانه)، لاقبل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزننف در کتاب «پروش کوروش» دختر ازدهاک و دختر بخت‌النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد، مسلماً وی دختر بخت‌النصر نبوده، همچنین آقای مؤلف (گوبارو) را که به ضبط یونانی

(گیرباس) و به ضبط بابلی (اوغبارو) باشد، حکم دار شوشان می‌داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکم دار ناحیه (کوتیوم) می‌خوانند که ناحیه‌ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. ایضاً (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر ازدهاک بوده نه گوبارو^۱. البته امثله دیگر از این قبیل می‌توان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم ایشان به حکم این که نظرشان بیشتر داستان است، زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کوروش را به موجب فرض اصل و ریشه بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین مانند (یوستی) آن را از کلمه (کورو) خور (خورشید) دانسته‌اند و نیز نام آستیاگ (آستیاژ) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین انداز (آرش تیونگ) گرفته، در صورتی که یوستی، آن را عین کلمه (ازدهاک) می‌داند.

نامیدن نقاط جغرافیایی با نام‌های وصفی مانند «دریای گیاه» به جای «جلگه‌های شمالی اروپا» و «سرزمین گود» به جای دره تغلیس و «کوه‌های سفید» به جای کوه‌های قفقاز و «کوه بلورین» به جای دماوند و «دریای کبود» به جای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین تر می‌کند، از طرف دیگر خواننده را سردرگم نگه می‌دارد.

همچنین «امودریا» را «رود دریا» و «سیر دریا» را «رود ریگراز» ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کلمه امودریا، جزء «امو» به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را «جیحون» نامید و ایرانیان غیر از امودریا «وخشاب» یا «وخشاو» هم می‌نامیدند که ضبط (axtis) یونانی از همان کلمه فارسی است. «سیردریا» را عرب «سیحون» نام داد و ظاهراً نام ایرانی آن «یخشرب» است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کرده‌اند.^۲ نویسندگان و محققان مانند بارتلد، تارن، لسترنج، مفهوم‌هایی نظیر «رود دریا» و «رود ریگزار» به آن دو نام نسبت نداده‌اند و خبری از آن تعبیر ندارند.

1. Gubaru, Ugbaru, Gobryas, Amytis, gutium.

۲ - رجوع کنید به یادداشت مترجم در ص ۱۹۸ کتاب «اسکندر مقدونی» چاپ تهران ۱۳۳۵.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً «ارپیگ» یا «هارپاگوس» به قول یوستی اهل ماد، حتی از خاندان شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی دانسته. مادها و ارمنی‌ها با این‌که هر دو از اقوام ایرانی بوده‌اند، قوم واحد نبوده‌اند.

پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و مخصوصاً در وراء عبارات و روایات آن، و باو گاهی با حقیقت وفق میدهد، حسن نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران مستقر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بنخواند ظاهر است. بنابراین «کوروش کبیر» در ردیف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقع ممتازی خواهد داشت و مطالعه کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پاییز گذشته بر حسب دعوت به تهران آمد، انتقاداتی جزئی مذکور را به ایشان نمودم و ایشان با مهر و تواضع مرا مجاز ساختند آن‌ها را در ترجمه گوشزد نمایم. چنان‌که هرکسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه این کتاب، اهتمام به عمل آمده مفهوم عین عبارات بدون تلخیص یا تغییر به سبک فارسی در آید و تا آن‌جا که امکان دارد سبک و روش مؤلف محفوظ بماند، در ضمن چنان‌که در نظر خوانندگان ارجمند مشهود است در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن، یادداشت‌هایی بطور پاورقی ضمیمه گشت که امید است سودمند واقع گردد.

تهران - تیر ماه ۱۳۴۰ شمسی

دکتر رضازاده شفق